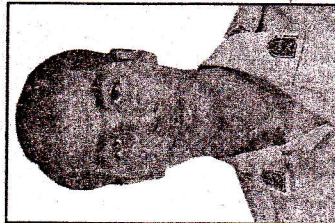


شهید محسن صالحی



فرزند: عیسی

متولد: ۱۳۶۸/۱/۹

تاریخ شهادت: ۱۳۸۸/۴/۷

محسن با تولدش در نهمین روز از عید نوروز سال ۱۳۶۸ شادی سال جدید را برای خانواده دو چندان کرد و در کنار خانواده دوران کودکی را با شادی و نشاط سپری نمود. مقاطع ابتدایی و راهنمایی را در دبستان آیت‌الله کاشانی و امیر کبیر تمام کرد و مقطع متوسطه را در دبیرستان سیدالشهدا گذراند. به دلیل علاقه فراوان به رشته‌های فنی، تحصیلات خود را در رشته برق خودرو در هنرستان بعثت ادامه داد. در سال ۱۳۸۶ مدرک دیپلم خود را اخذ نمود. در همین دوران بود که وی علاقه‌ی زیادی به تشکیلات بسیج پیدا کرد و در این نهاد مردمی به فعالیت مشغول شد. بعد از گذراندن دوره‌های عقیدتی، سیاسی و نظامی تصمیم گرفت که وارد سپاه شود. ایشان بعد از گذراندن دوره‌های ۸ ماهه‌ی آموزشی مقدماتی در مرکز آموزش سیدالشهدا تبریز، وارد لشکر زرهی ۸ نجف‌اشرف شد. با آن که بیشتر دوستان او علاقه داشتند در قسمت‌های اداری مشغول به فعالیت شوند، ایشان با اشتیاق فراوان و به صورت داوطلب مشغول به فعالیت در گردان تکاوری ۱۶۵ صابرین شدند و این تصمیم وی نشان‌دهنده‌ی این است که او با دل و جان حاضر به حفاظت از آرمان‌های رهبر کبیر انقلاب اسلامی بوده و ادامه دهنده‌ی راه رزمندگان هشت سال دفاع مقدس شد. پاسدار تکاور شهید محسن صالحی با توجه به

قرار گرفتن در بین شهدای شهر زیارتی زروه و شهدای جنگ تحمیلی یک تفاوت عمده با آن‌ها دارد و آن این است که نسل دوم و سوم انقلاب این شهید و الامقام را درک کرده و بر روحیات و اخلاقیات ایشان آگاه شوند و به گفتنی بزرگان شهر تأثیر فرهنگی و انقلابی و اسلامی که با شهادت ایشان در دل‌های جوانان گذاشته شد، با هیچ برنامهای فرهنگی و کلاس عقیدتی و مجالس عزاداری نمی‌شود در شهر به وجود آورد. بعد از چند ماه فعالیت در گردان تکاور، عازم دوره‌ی تخصصی تکاوری در مجتمع دانشگاهی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اصفهان شد. در همین دوره تکاوری بود که در رزمایش نظامی در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۷ به جمع شهدا پیوست.

خاطره‌ی ماندگار^۱

آخرین باری که محسن به مرخصی آمد، یکی از پنج‌شنبه‌های خرداد ماه بود. مادر از امام‌زاده برمی‌گشت که محسن را دید در حال جمع کردن وسایل خود است. مادر از مزار شهدای شهر، شاخه‌ای گل محمدی چیده بود و در دست داشت، به محسن نشان داده و از او می‌پرسد: «محسن جان چرا بوته گل محمدی که در باغچه‌ی کوچک حیاط داریم، گل‌هایش کم رنگ و بدون بو است، ولی این گل محمدی که از امام‌زاده آورده‌ام خوشبو و سرخ است.» محسن در جواب می‌گوید: «گلی که در دست توست معطر به بوی شهداست و با خون رنگین آن‌ها رنگ آمیزی شده است.» مادر و پدر این شهید بزرگوار می‌گویند: «خداوند را شکر می‌کنیم که در این برهه از زمان که انقلاب و نهضت حسینی امام خمینی نیاز به فرزندانمانند محسن داشت، توانستیم دین خود را به اسلام ادا کنیم و خون بهترین دارایی خود را برای بهترین چیز یعنی انقلاب هدیه کنیم.»

۱. روایت مادر شهید.